

تأملی انتقادی به چالش‌های امنیتی روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۱ م.)

حسین فرزانه پور

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند

ناصر یوسف زهی*

دانشجوی مقطع دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۰/۲۷-تاریخ پذیرش ۹۶/۱۲/۴)

چکیده

تقویت و ثبات مناسبات اقتصادی کشورهای یک منطقه، تا حد زیادی منوط به رفع چالش‌های امنیتی آنان است. این مهم، درخصوص تعاملات بازرگانی ایران و افغانستان نیز که در منطقه‌ای تنش‌زا واقع شده‌اند، صدق می‌کند. مهم‌تر آنکه، ایران با وجود موانع امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کنونی، توانسته در بازار این کشور نفوذ بسیاری یابد. با این حال، روابط اقتصادی فعلی دو کشور، به شدت از چالش‌های غالباً امنیتی‌شده تأثیر پذیرفته است. با هدف اثبات این ادعا، سؤال اصلی نوشتار حاضر و با تمرکز بر سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۱ م. آن است که مهم‌ترین چالش‌ها و محدودیت‌های امنیتی حاکم بر مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کدامند؟ در پاسخ باید گفت که تداوم نگاه امنیتی ایران به افغانستان، منازعات منطقه‌ای پیرامون دو کشور، و امنیتی‌شدن ژئوپلیتیک و هویت ایران و افغانستان در سطح جهانی توسط آمریکا، مهم‌ترین چالش‌های مانع‌نظر هستند. تحلیل مذکور، در چارچوب انتقادی نظریه‌ی امنیتی‌شدن مکتب کپنهاگ، با روش علی و فن‌گردآوری کتابخانه‌ای اطلاعات، انجام گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که یکی از علل اصلی عدم رشد مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان طی سال‌های گذشته، رویکرد امنیتی حاکم بر مناسبات تهران-کابل و پویش‌های امنیتی فراملی بوده است. بر این اساس، ارتقای تعاملات اقتصادی دو کشور می‌طلبد تا بسیاری از موضوعات و تهدیدات بیش از آنکه در حوزه‌ی امنیت جای گیرند، می‌بایست توسط دولتمردان در حوزه‌ی سیاست حل و فصل شوند.

کلیدواژه‌ها

امنیتی‌شدن؛ افغانستان؛ ایران؛ مکتب کپنهاگ، روابط اقتصادی.

*E-mail: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

مقدمه

در فضای منطقه‌ای که ایران و افغانستان در آن واقع شده‌اند، بهتر می‌توان از اهمیت رابطه‌ی متقابل امنیت و اقتصاد سخن گفت؛ زیرا تعاملات تاریخی دو کشور در عرصه‌ی اقتصادی، به‌شدت از تحولات و پویس‌های امنیتی در سطوح مختلف ملی و فراملی، تأثیر پذیرفته است. طی بی‌ثباتی‌های ناشی از تجاوز شوروی به افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۸۹ م.)، روابط اقتصادی تهران-کابل به شدت کاهش یافت. تجاوز شوروی در کنار جنگ تحمیلی عراق، که ناشی از رقابت‌های دو بلوک شرق و غرب در عصر امنیتی‌شده‌ی جنگ سرد بود، فضای نسبتاً آرام منطقه را برای گسترش مبادلات دوجانبه‌ی دولت‌های ج.ا.ایران و افغانستان، متشنج ساخت. خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سپس پایان تجاوز عراق، نویدی تازه برای بهبود روابط اقتصادی تهران-کابل محسوب می‌شد، اما آغاز جنگ داخلی طولانی‌مدت مجاهدین افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۹۶ م.)، مانع از تحقق چنین هدفی شد. ظهور طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱ م.) نیز نه‌تنها نتایج ناگوار تجاری برای ایران به همراه داشت، بلکه بر شدت منازعات مرزی هند-پاکستان، و ایدئولوژیکی افغانستان-هند در جنوب آسیا افزود. نتیجه‌ی این منازعات، قطع مبادلات تجاری کابل-دهلی-نو-تهران، کشانیده‌شدن اختلافات اسلام‌آباد-دهلی-نو به خاک افغانستان و نفوذ اقتصادی پاکستان در این کشور بود. همچنین بحران‌های مذکور، به یکی از موانع اصلی گسترش تجارت خارجی جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته‌ی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱ م.) با افغانستان، مبدل شد.

سقوط طالبان منجر به ازسرگیری مجدد تعاملات بارزگانی منطقه‌ای افغانستان با ایران و کشورهای هند و آسیای مرکزی شد. با وجود موانع گسترده‌ی امنیتی و فرازونشیب‌های فراوان مناسبات اقتصادی تهران-کابل طی یک‌ونیم دهه‌ی گذشته، در حال حاضر، ایران به بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی کالا به افغانستان مبدل گردیده، که با عرضه‌ی تقریباً یک‌پنجم واردات افغانستان در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، و ۲۰۱۷ م. از کشورهایی چون هند و پاکستان، پیشی گرفته است. صادرات ایران به افغانستان در سال ۲۰۰۶ م. از ۵۱۵ میلیون دلار به ۲،۴۵۸،۷۷۵،۵۰۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ م. رسید^۱ (رشد ۵ برابری). در مقابل، صادرات افغانستان به ایران طی این سال‌ها، رشد دوبرابری داشته است. واردات از افغانستان در سال ۲۰۰۶ م. در حدود ۸/۸ میلیون دلار بوده و در سال ۲۰۱۶ م. به ۲۰ میلیون دلار رسیده است (سازمان توسعه‌ی تجارت ایران، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴).

^۱. کشور افغانستان، ۳/۷۳ درصد سهم وزنی و ۵/۵۸ درصد سهم ارزشی صادرات ایران را در سال ۲۰۱۶ م. تشکیل داده است.

به طور قطع، بهبود روابط بازرگانی ایران و افغانستان، به معنای نبود یا رفع کامل مناقشات امنیتی دو کشور نیست. مسائلی چون افزایش عملیات انتحاری، نفوذ داعش و گسترش طالبانسم در افغانستان، مهاجرین غیرقانونی افغان، قاچاق مواد مخدر و انسان و بلا تکلیفی حقه‌های رودخانه‌ی هیرمند، هنوز یکی از دغدغه‌های اصلی دو کشور جهت تداوم پایدار و ارتقای تجارت خارجی دوجانبه محسوب می‌شود. به همین منوال، می‌توان چالش‌ها و موضوعات امنیتی دیگری در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شناسایی نمود که توانسته تبعات ناخوشایندی برای روابط اقتصادی ایران و افغانستان به همراه داشته باشد. این واکاوی، طی محدودی زمانی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۱م. محور و مسأله‌ی اصلی نوشتار حاضر است. امید می‌رود از این طریق، چشم‌انداز جدید و وسیع‌تری از رابطه‌ی متقابل امنیتی‌شدن مسائل و کیفیت روابط اقتصادی تهران-کابل به دست آید. مهم‌تر از همه، تلاش دولت‌های ج.ا.ایران و افغانستان جهت ساخت بستر و محیط جغرافیایی گسترده‌ی بازرگانی، بدون توجه به مقوله‌ی امنیت، تحقق‌پذیر نخواهد بود.

نویسندگان مقاله‌ی حاضر، با الهام از چارچوب تحلیلی نظریه‌ی امنیتی مکتب کپنهاگ و روش توصیفی، درصدد پاسخ به این سؤال اصلی هستند که مهم‌ترین چالش‌ها و محدودیت‌های امنیتی حاکم بر مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کدام‌اند. فرضیه‌ی پژوهش از این قرار است که نگاه امنیتی ایران به افغانستان، منازعات منطقه‌ای پیرامون دو کشور و امنیتی‌شدن ژئوپلیتیک و هویت ایران و افغانستان توسط آمریکا، مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که توانسته تعاملات اقتصادی تهران-کابل را تحت الشعاع قرار دهد.

رابطه‌ی مستقیم اقتصاد و امنیت و به عبارتی، نقش رویدادهای امنیتی‌شده بر تعاملات اقتصادی ایران و افغانستان تاکنون توسط محققان داخلی و خارجی به بحث گذاشته نشده است. اما به طور جداگانه، مطالعات بسیاری در خصوص تحولات امنیتی افغانستان نظیر حمله‌ی آمریکا به این کشور و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران صورت گرفته است. تحقیقات پژوهشگرانی همچون: شهروز ابراهیمی و سیدعلی مجیدی‌نژاد (۱۳۹۵)، جلال روشن و علی محمدیان (۱۳۹۴)، حسین شمس‌ی (۱۳۹۲)، ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۱)، مجید بزرگمهری (۱۳۸۹)، جیم والش (۱۳۸۶) و رحمن قهرمان‌پور، (۱۳۸۲)، جزء مهم‌ترین این دسته از مطالعات هستند. نقطه‌ی اشتراک دیگر این پژوهش‌ها، عدم توجه به تأثیر تحولات امنیتی بر مناسبات اقتصادی تهران-کابل است. گروه دوم که صرفاً بر مطالعات اقتصادی دوجانبه‌ی ایران و افغانستان پرداخته‌اند، بیشتر سعی داشته‌اند تا به فرصت‌های تجاری دو کشور توجه داشته باشند. البته عبدالهادی فرهنگ (۱۳۹۵) و عبدالخالق قاسمی (۱۳۹۳)، علاوه بر بیان فرصت‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان، به مهم‌ترین چالش‌های توسعه‌ی

اقتصادی این کشور نظیر مواد مخدر و ناامنی پرداخته‌اند. مؤسسه‌ی تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۳)، عناصری چون مجاورت جغرافیایی، اشتراک فرهنگی، تقاضای روبه‌رشد جمعیت جوان و وجود منابع طبیعی غنی در افغانستان را از جمله ظرفیت‌های همکاری‌های دوجانبه‌ی تهران-کابل برشمرده است. محمدعلی نجفی و همکاران (۱۳۸۹)، به نقش ترانزیتی این ولایت در تجارت خارجی دوجانبه‌ی تهران-کابل و وضعیت رقبای ایران در بازار این ولایت پرداخته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های غالب این پژوهش‌ها، برخلاف نوشتار حاضر، تأکید آنان بر تأثیر ابعاد عینی و نظامی امنیت در افزایش یا کاهش تعاملات اقتصادی تهران-کابل است. اما، نویسندگان مقاله با کاربست روش علی (تبیینی)، در تلاشند تا با تأکید بر رابطه‌ی دوجانبه‌ی دو متغیر اقتصاد و امنیت، بیشتر بر نقش چالش‌های امنیتی ذهنی بر کیفیت کمیّت روابط اقتصادی ایران و افغانستان صحه گذارند.

۱. چارچوب نظری: نظریه‌ی امنیتی‌شدن از منظر مکتب کپنهاگ

باری بوزان^۱ و اولی ویور^۲، دو نظریه‌پرداز بزرگ مکتب کپنهاگ، نظریه‌ی امنیتی‌کردن را به‌عنوان چارچوب تحلیلی مناسبی برای پاسخ به این سؤال که یک پدیده چگونه به یک معضل امنیتی تبدیل می‌شود، مطرح کردند. اینان، امنیتی‌کردن یک موضوع را به‌مثابه‌ی یک تهدید وجودی می‌نگرند (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). از نظر بوزان، زمانی امری به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که تهدیدی اساسی برای یک دولت (حکومت، سرزمین و جامعه)، ظهور کند. همچنین هراس از حمله‌ی طرف مقابل، تمایل نخبگان حاکم به تحکیم مشروعیت داخلی و بین‌المللی، حفظ ثبات داخلی و یکپارچگی سرزمینی، از دیگر دلایل امنیتی‌کردن موضوعات هستند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۷). با وجود این، از دیدگاه ویور، خطر به‌صورت بالقوه و عینی، آن‌گونه که در عصر جنگ سرد درک و تصور می‌شد، وجود ندارد، بلکه این بازیگران (دولت‌ها، نخبگان، احزاب، گروه‌ها و مردم) هستند که آن را ساخته و از آن استفاده‌ی ابزاری می‌کنند. از نظر وی، تهدیدات نقش ذهنی و متقاعدکننده دارند. بنابراین، می‌توان امنیت را "کنش گفتاری" یا "حرکت زبان" نامید (نادسن، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

به باور اندیشمندان کپنهاگ، فرآیند امنیتی‌کردن موضوعات، چهار مرحله‌ی اصلی را سپری می‌کند: نخست؛ گفتمان امنیتی‌کننده که به تشخیص و فوریت تهدیدات وجودی علیه دولت اشاره دارد. دوم؛ مشروعیت‌بخشی و پذیرش عمومی. سوم؛ عملیات امنیتی اضطراری جهت برخورد با

^۱. Barry Buzan

^۲. Ole Waver

تهدیدات و چهارم؛ تأثیرات و تبعاتی که این اعمال بر مناسبات داخلی و خارجی دولت‌ها می‌گذارد (بوزان و همکاران: ۵۳). در این بین، اندیشمندان مکتب کپنهاگ، بیش از همه بر نتایج و پیامدهای ناگوار امنیتی شدن تأکید بسیار دارند. از نظر اینان، مشروع جلوه‌دادن سیاست‌های سرکوب دولتی، پوشش چهره‌ی زشت و خشونت دولتی، ارائه‌ی توجیحات عامه‌پسند (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۰)، پرورش چهره‌های خصمانه‌ی داخلی و خارجی، بروز نابسامانی‌های اقتصادی، جنگ، توجیه نظارت‌های شدید سیاسی و پلیسی، انحراف منابع کشور به سوی مصارف نظامی در لباس امنیت ملی، و سرانجام؛ عدم تحقق امنیت راستین مردم، از مهم‌ترین نتایج امنیتی کردن هستند (بوزان، ۱۳۹۰: ۲۵).

امنیت از نظر بوزان عبارت است از؛ احساس ایمنی (امنیت ذهنی)، حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی بازیگران) (بوزان، ۱۳۹۰: ۵۲).

طبق راه‌کارهای عملی مکتب کپنهاگ جهت غیرامنیتی‌ساختن بسیاری از پدیده‌ها و تهدیدات، یک نظام سیاسی کارآمد قبل از توجه به ظاهر تهدید، لازم است تا فرآیند مولد تهدید امنیتی را به بحث بگذارد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴). در واقع، از نظر اینان، سیاست موفق آن است که بتواند موضوعات را از فضای امنیتی، خارج و به فضای گفتگو و دیپلماسی وارد سازد (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). افزایش سطح تعاملات، پرهیز از سیاست‌های امنیتی افراطی و متعصبانه‌ی وطن‌پرستانه و جلب همکاری دولت‌ها در نظام بین‌المللی از دیگر پیشنهاد‌های دانشمندان کپنهاگ برای بهبود تنگناهای امنیتی است. این هدف در کشورهای غیراروپایی با گسترش روند متمدن‌شدن، محقق خواهد شد (اردشیر، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰).

۲. پیشینه‌ی روابط اقتصادی ایران و افغانستان از منظر مکتب کپنهاگ

یکی از مباحث شناخت‌شناسی مکتب کپنهاگ در تحلیل امنیت بین‌المللی که آن را نسبت به سایر نظریه‌های امنیت متمایز می‌کند، رویکرد تاریخی و تفسیری این مکتب است که توضیح‌دهنده‌ی بسیاری از مسائل و دیدگاه‌های امنیتی بین کشورها است. بنابراین، ساختار امنیتی، بررسی رابطه‌ی دو کشور و همچنین نوع نگاه آن‌ها به مسائل و مشکلات بین‌المللی مختلف که امنیت آنان را تهدید می‌کند، دارای ریشه‌ی تاریخی است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۱). لذا در ابتدا سعی می‌شود تا رویکردی تفسیری-تاریخی، از تأثیر پوشش‌های امنیتی ملی و فراملی بر وضعیت مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان از عصر قاجار تاکنون (۲۰۱۷ م.) ارائه شود.

۱.۲. عصر قاجار

در عصر قاجار، تحکیم سلطه‌ی دولت انگلستان بر هند که کشورهای اطراف آن جزء حریم امنیتی آن به شمار می‌آمدند، تهدید بین‌المللی بزرگی برای تجارت ایران و افغانستان محسوب می‌شد. طبق فرضیه‌ی تهدید دولتمردان بریتانیا، سیاست خارجی این کشور در سراسر قرن ۱۹م. معطوف به حفاظت هندوستان و مناطقی چون: پنجاب، سند و بلوچستان از تجاوزهای احتمالی روسیه، ایران و افغانستان گردید (شیخ‌نوری، ۱۳۸۹: ۶۷). اغراق در مسأله‌ی تهدید هند، به‌ویژه پس از معاهدات ترکمانچای و گلستان، ضمن تلاش برای تسلط بر مسیرهای تجاری-ترانزیتی چون: کابل، قندهار، هرات و بخارا؛ پیش‌درآمدی برای رویارویی و رقابت‌های نظامی روسیه و انگلستان در قلمروهای ایران و افغانستان بود (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۴۸). به همین جهت، طبق وصیت‌نامه‌ی ژئوپلیتیکی پطر کبیر، نابودی نظامی دولت ایران برای رسیدن به هند و خلیج فارس (تجارت شرق)، مورد تأکید دولتمردان روسیه قرار گرفت که جنگ‌های ایران-روس، نمونه‌ای از آن بود (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۵۲).

همچون تهدیدات همسایه‌ی شمالی ایران (روسیه)، ناامنی‌های ناشی از دخالت‌های نظامی کارگزاران بریتانیا در افغانستان، سبب شد تا بازرگانان و پیشه‌وران کابل که از قطع تجارت با همسایگان، به‌ویژه ایران، متضرر شده بودند، در جنگ اول افغانستان و انگلستان (۱۸۳۹-۱۸۴۲م.) حضور پررنگی داشته باشند (خالفین، ۱۳۳۸: ۷۶)؛ چراکه؛ در گذشته کاروان‌های بازرگانی تاجران هندی و خان‌نشین‌های آسیای میانه، کالاهای چینی را از مسیرهای تجاری افغانستان به ایران آورده و سپس به اروپا صادر می‌کردند. همچنین کابل، به دلیل برخورداری از تراز بازرگانی بالا، مهم‌ترین مرکز بازرگانی میان هند و آسیای میانه بود (خالفین، ۱۳۳۸: ۱۴-۱۳). در نتیجه، امیران افغان همانند پادشاهان قاجار، در برابر تهدیدات امنیتی و فشارهای بی‌وقفه‌ی نظامی بریتانیا در جنوب و روسیه در شمال، به هر دو قدرت استعمارگر امتیازات متعدّد بازرگانی دادند تا ضمن حفظ قدرت و جلوگیری از جنگ‌های خونین آتی، مانع از امنیتی‌شدن و متعاقباً تجزیه‌ی بیش‌ازپیش قلمرو تحت حکمرانی‌شان شوند (اسدی‌کیا، ۱۳۸۹: ۳۴۳).

روسیه در دهه‌ی نخست قرن ۲۰م. با اشغال نظامی بخش‌هایی از ایران و پایان‌دادن به انقلاب مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۱۱م.)، بر نفوذ و سلطه‌ی بازرگانی خود در ایران افزود. بریتانیا نیز در برابر این تجاوزهای نظامی روسیه سکوت اختیار کرد و تمایل داشت دولتی باثبات در ایران به قدرت برسد تا بهتر بتواند بر نفت جنوب احاطه یابد. طی سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۳م. روسیه با ۵۵/۵۳ درصد و بریتانیا و هند با ۲۷/۷۶ درصد دو کشور نخست صادرکننده‌ی کالا به ایران بودند و افغانستان با

۰/۷۸ درصد، پایین‌ترین جایگاه را داشت. درحالی‌که عمده‌ترین طرف‌های تجاری ایران قبل از عصر قاجار، افغانستان و آسیای میانه (۳۳/۷۵ درصد)، امپراتوری عثمانی (۲۶ درصد)، هندوستان (۱۹/۵ درصد) و روسیه (۱۵ درصد) بودند (فوران، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۷۸).

۲.۲. عصر پهلوی

دولتمردان افغانستان همچون ایرانِ اوایل عصر پهلوی، جهت تأمین امنیت داخلی کشور، توسعه‌ی نظامی-امنیتی را سرلوحه‌ی سیاست‌های خود قرار دادند. محمدنادرشاه، رهبر افغانستان (۱۹۲۹-۱۹۳۳م.) همانند رضاشاه، با عبرت از سرنوشت تلخ پادشاهان گذشته‌ی این کشور که توسط طغیان قیام‌های داخلی و بعضاً تهاجمات خارجی سرنگون می‌شدند، سیاست‌های نظامی را درپیش گرفت (Pasanayagam, 2002: 22-23). پس‌ازآن، سیاست خارجی افغانستان درصدد نزدیکی به آلمان (که می‌خواست معاهدات نظامی نظیر پیمان ورشو را برهم زند) برآمد. پس از درخواست کمک نظامی افغانستان از آلمان (۱۹۳۶م.)، قرارداد خرید اسلحه بین این دو کشور در سال ۱۹۳۷م. منعقد گردید (زاده بهسودی، ۱۳۷۴: ۳۸۲-۳۸۱). در همین سال (۱۹۳۷م.)، مهم‌ترین تعهد منطقه‌ای که افغانستان و ایران در آن نقش داشتند، پیمان سعدآباد بود. در انعقاد این پیمان‌نامه، تهدیدات خارجی کشورهای عضو علیه یکدیگر، نقش نخست را داشت. پیمان سعدآباد ضمن ناتوانی در همگرایی اقتصادی کشورهای عضو آن، مانع از حمله‌ی بریتانیا به عراق (۱۹۴۰م.) و اشغال ایران به‌وسیله‌ی متفقین (۱۹۴۱م.) نشد. البته اختلاف‌های مرزی ایران و عراق بر سر اروندرود نیز در ناکارآمدی این پیمان تا حدودی نقش داشت (فوران، ۱۳۸۹: ۳۷۰).

با خروج انگلستان از شبه‌قاره‌ی هند و جانشینی پاکستان در جنوب افغانستان (۱۹۴۷م.)، بر شدت منازعات مرزهای مشترک کابل-اسلام‌آباد افزوده شد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). از این پس، منازعات مرزی مذکور از موانع عمده در مسیر توسعه‌ی اقتصادی افغانستان با برخی کشورهای همسایه چون ایران محسوب می‌شد. این در حالی است که تا قبل از این، افغانستان از طریق بندر کراچی برای صادرات و واردات استفاده می‌کرد. در تمام این دوره (پهلوی دوم)، اقتصاد و سیاست‌های دفاعی-امنیتی ایران روند روبه‌رشدی را طی می‌کرد. افغان‌ها هم با پی‌بردن به این مسأله و همچنین مقرون‌به‌صرفه بودن تبادلات بازرگانی با ایران در کنار مسیرهای تجاری امن آن، سعی کردند تا بیش‌ازپیش به ایران نزدیک شوند (ادوای، ۱۳۹۴: ۷۴). البته یکی دیگر از دلایل همگرایی اقتصادی ایران و افغانستان در عصر پهلوی این بود که افغانستان طی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۸م. تقریباً یکی از آرام‌ترین کشورهای آسیا بود؛ چراکه، در جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی بی‌طرفی اتخاذ کرد و در عرصه‌ی داخلی نیز گرفتار جنگ و ناامنی نبود (Maley, 2002: 1).

۳.۲. عصر جمهوری اسلامی

در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی و اشغال افغانستان، اقتصاد داخلی و روابط اقتصادی دو کشور آسیب فراوانی دید؛ به عنوان مثال، در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، عامل نخستِ بازدارنده‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نبود امنیت اقتصادی (۴۰/۶ درصد) تلقی شد (زارع‌شاهی، ۱۳۷۹: ۲۳۴). اشغال افغانستان که یکی از دلایل آن، امنیتی‌کردن انقلاب اسلامی ایران و هراس روس‌ها از اشاعه‌ی آموزه‌های ضدمارکسیستی آن در افغانستان و آسیای مرکزی بود، بزرگ‌ترین آسیب را بر اقتصاد این کشور در قرن بیستم وارد ساخت. تلاش آمریکا برای ویتنامی‌کردن افغانستان جهت انتقام از شوروی در دهه ۱۹۸۰م. باعث شد تا این جنگ به مدت ده سال به درازا کشیده شود. بدین‌صورت رقابت‌های سطح جهانی به شیوه‌ی نظامی‌گری توانست منبع قدرتمند تهدید برای کشورهای منطقه تلقی شود (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۶۷).

خروج نیروهای شوروی (۱۹۸۹م.)، سقوط اتحاد جماهیر شوروی و جنگ عراق و کویت بیانگر رفع موقتی تهدیدات امنیتی فرامنطقه‌ای در شرق ایران بود. علاوه‌براین، برآمدن دولتی متحد در افغانستان (مجاهدین ۱۹۹۲م.) و فرصت‌های ناشی از جمهوری‌های استقلال‌یافته‌ی شوروی، ایران را در مرکزیت نظام نوین ژئوپلیتیک و کانون نظم امنیتی-اقتصادی منطقه نشاناد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۳۶). از این پس دولتمردان ایران نیز سعی کردند تا با اتخاذ سیاست نرمش و اعتدال، موفقیت‌هایی را در کم‌رنگ‌تر نمودن وجه امنیتی روابط خارجی خود با کشورهای همسایه به‌دست آوردند (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۵۹). اما با افزایش ناامنی‌ها و جنگ‌های نظامی اعضای دولت مجاهدین، دیری نپایید که دولت طالبان، به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت ملی ایران ظهور یافت. اوضاع وخیم امنیت در عصر طالبان و قبل از آن باعث شد تا بسیاری از پژوهشگران حوزه‌ی مطالعات امنیتی همچون باری بوزان از این دولت‌ها با عنوان "دولت شیخ" یاد کند؛ دولتی که واقعیت در بین اعضای آنان: «چیزی جز، دوره‌های طولانی هرج‌ومرج و رقابت اربابان جنگ و گروه‌های جنگ‌جو نیست» (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۶). کمال خرازی، وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران نیز اعتراف می‌کند که افزایش ناامنی‌ها در افغانستان طی این دوره «هزینه‌ی تأمین امنیت ملی کشور را از سوی شرق به‌شدت افزایش داد؛ هزینه‌هایی که می‌توانست در عمران، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، و توسعه آموزش و رفاه مردم به‌ویژه نواحی مرزی در شرق مورد بهره‌برداری قرار گیرد» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰: ۳۵۲).

با سقوط طالبان و آغاز دوره‌ی جدید که نویدبخش مجدّد از سرگیری روابط اقتصادی تهران-کابل محسوب می‌شود، سیاست‌های راهبردی ایران در قبال این کشور، همچون گذشته بر اصولی همچون: تأمین صلح و ثبات داخلی، حفظ تمامیت ارضی، حکومت متعادل، موازنه‌ی قدرت بین گروه‌های قومی مختلف و همکاری‌های اقتصادی استوار و تقویت گردید. باید افزود: گسترش همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان در سال‌های اخیر ضمن تأمین منافع اقتصادی دو کشور، موجب افزایش همگرایی آنان در حوزه‌های امنیتی خواهد شد.

۳. نتایج و یافته‌های پژوهش

طبق یافته‌های نوشتار حاضر، چالش‌های متعدّد امنیتی بر روابط اقتصادی ایران و افغانستان سایه افکنده است. اما پرداختن به همه‌ی آن‌ها در اینجا ممکن نیست؛ بلکه نویسندگان سعی کرده‌اند تا به مهم‌ترین چالش‌ها بپردازند. معیار انتخاب چالش‌های مدنظر در سطوح سه‌گانه‌ی ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که رابطه‌ای زنجیروارگونه با یکدیگر دارند، مطالعه‌ی منابع معتبر مختلف و بررسی عقاید کارشناسان و مسئولان ذی‌ربط در دو کشور، و سرانجام تحلیل داده‌ها در قالب نظریه‌ی امنیتی کپنهاگ بوده است.

۱.۳. چالش‌های سطح ملی

۱.۱.۳. رویکرد امنیتی ایران در قبال افغانستان

دولتمردان ایران معتقدند که مسیر تحولات افغانستان بیش‌ازپیش بر همگان ثابت نموده که راه‌حل نظامی، چاره‌ساز معضلات داخلی این کشور نیست، بلکه تنها راه فائق آمدن بر بحران افغانستان، که کاملاً نیز در راستای نسخه‌ی تجویزی مکتب کپنهاگ قرار دارد، "گفتگوهای مسالمت‌آمیز سیاسی" (غیرامنیتی‌کردن) است و بایستی دخالت‌های نظامی در امور افغانستان تبدیل به همفکری، حمایت و پشتیبانی از فرآیند صلح در این کشور با هماهنگی کامل سازمان ملل متحد (جلب همکاری دولت‌ها) شود (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). اما به نظر می‌رسد ایران در صحنه‌ی عمل، خود در دام امنیتی‌کردن افغانستان افتاده است؛ بدین معنا که وقایعی نظیر حمله‌ی شوروی، ظهور طالبان و القاعده و سپس تجاوز آمریکا به این کشور باعث شد تا کشور ناخواسته و بالاجبار به سمت امنیتی‌کردن افغانستان سوق داده شود. به‌گونه‌ای که امروزه افغانستان در نگاه دولتمردان و محققان ایران، نوعی "هزینه‌ی امنیتی" محسوب می‌شود. به باور برخی، برخلاف الگوی رفتاری واکنشی و امنیت‌زای ایرانیان، الگوی رفتاری افغان‌ها "کنشی و بحران‌زا"

بوده و افغانستان به‌عنوان کانون فشار، آوارگان، مواد مخدر، نامنی و غیره تلقی شده که امنیت ملی ایران را به طور مستقیم تهدید می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۵).

تلقی یک‌جانبه‌گرایانه‌ی فوق، که به طور کلی شبیه به کنش گفتاری اولی و یور است، پذیرفته نیست؛ زیرا هرچند افغانستان ضمن وجود برخی تهدیدات آن علیه امنیت ملی ایران، تقریباً محیطی نامطمئن برای سرمایه‌گذاری است، اما ضمن بهتر شدن اوضاع امنیتی در شهرهای مهم همچون مزار شریف، هرات، فراه، و جلال‌آباد که تجارت در آنان صورت می‌گیرد و کشورهای مختلف در آن‌ها مشغول به سرمایه‌گذاری هستند، راه‌هایی برای انطباق با نامنی وجود دارد. در حقیقت، در محیط کنونی افغانستان، مدیران باتجربه برخلاف سرمایه‌گذاران جدید ایرانی، راه‌های سازگاری با نامنی را آموخته‌اند و خشونت، بی‌نظمی و سرقت را، تمام مشکل سرمایه‌گذاری در این کشور تلقی نمی‌کنند (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۵). به‌عنوان مثال، از نظر تجار هندی و چینی، اقتصاد داخلی افغانستان بدون در نظر گرفتن مسأله‌ی امنیت، از سایر شاخص‌های جذاب سرمایه‌گذاری نظیر: بازار وسیع، جمعیت جوان، نرخ تعرفه پایین، وجود منابع غنی معدنی و غیره برخوردار است. از سوی دیگر، بخش عمده‌ی نامنی‌ها تنها در ۱۰ درصد از خاک افغانستان، آن‌هم در مناطق جنوبی و بعضاً شرقی این کشور که شرکت‌های ایرانی در آن‌جا به کمترین سرمایه‌گذاری مبادرت ورزیده‌اند، وجود دارد. نکته‌ی جالب توجه این است که به دلیل وجوه اشتراکات متعدد بین مردم ایران و افغانستان، شرکت‌های ایرانی از امنیت بالاتری نسبت به شرکت‌های خارجی برخوردار هستند (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۱۸-۳۱۴). با این تفاسیر، باید بازرگانی و تجارت در افغانستان را از مسائل صرفاً امنیتی شده جدا ساخت (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۲۳۳).

۲.۱.۳. افزایش بودجه‌های نظامی افغانستان

دولتمردان افغان اگرچه سعی دارند تا صرفاً به تأمین امنیت نظامی که باری بوزان از آن تحت عنوان "امنیت تک‌بعدی" یاد می‌کند، نپردازند، اما بودجه‌ی ملی افغانستان نشان می‌دهد که ابعاد امنیت نظامی بیشترین بخش مصرفی بودجه را تشکیل می‌دهد^۱ (مؤسسه‌ی تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۹۳: ۳۴). افزایش نیروهای نظامی خارجی نیز در افغانستان در سال ۲۰۱۷م. در همین راستا قابل تأمل است. امروزه، برخی از مقامات و گروه‌های سیاسی داخلی و خارجی معتقدند که امنیت نظامی، بنیادی‌ترین نیاز جامعه‌ی افغانستان است که در صورت تحقق آن، می‌توان به امنیت

۱. علاوه بر افغانستان، بخش مهمی از مصارف بودجه‌ای ایران نیز به خرید تسلیحات، ساخت موشک‌ها و سایر عملیات و تجهیزات نظامی اختصاص دارد.

راستین و سایر نیازهای اقتصادی دست یافت (تقدم امنیت عینی بر اقتصاد). لذا آنها تأکید زیادی بر به‌کارگیری قدرت سخت، نظیر افزایش تسلیحات و مهمات و ارباب عمومی همچون عصر طالبان از طریق افزایش بودجه‌های نظامی دارند.

مخالفان دیدگاه فوق ضمن انتقاد از انحراف منابع مالی افغانستان به سمت مصارف نظامی، معتقدند برخی از ناامنی‌ها و عملیات انتحاری در این کشور، بر اساس نیازها و فقر شدید اقتصادی جوانان انجام می‌شود و لزوماً نه انگیزه‌ای ایدئولوژیک دارد و نه با قدرت سخت نظامی قابل‌رفع خواهد بود (تقدم اقتصاد بر امنیت نظامی). به اعتقاد طرفداران این عقیده که مورد پذیرش این پژوهش نیز است، وضعیت ناگوار اقتصادی در برخی کشورهای جهان اسلام باعث ایجاد یأس جوانان و اعمال خشونت‌های داخلی و خارجی شده است. به همین دلیل، القاعده حملات ۱۱ سپتامبر را علیه نمادهای بزرگ اقتصادی جهان تحت سلطه ایالات متحده صورت داد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۸).

دیدگاه گروه اخیر، به مبانی نظری مکتب کینه‌ناک نزدیک‌تر است. از نظر باری بوزان، افزایش نقش پلیس سیاسی افغانستان به‌عنوان یکی از بازیگران امنیتی‌کننده در زندگی روزمره‌ی مردم، یکی از شاخص‌های چنین دولتی ضعیفی است (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۲۲) که با وجود اجرای طرح‌های متعدد و هزینه‌بر توسط دولت مرکزی و کشورهای خارجی حامی آن جهت خلع سلاح نظامیان و برقراری امنیت اقتصادی، توفیق چندانی حاصل نمی‌کنند. بنابراین، برای ایجاد فرصت‌های شغلی، کاهش ناامنی‌ها و رشد اقتصادی پایدار افغانستان که به طور حتم منجر به جذب سرمایه‌گذاری‌های ایران به این کشور خواهد شد، کاهش میزان هزینه‌های نظامی بودجه ملی و در عوض، توسعه‌ی "استراتژی‌های اقتصادی" نظیر کشاورزی و صنعت، نخستین اصل بازسازی و امنیت‌زایی است.

۳.۱.۳. ظهور و گسترش داعش در افغانستان

امروزه اگرچه افغانستان در مسیر قوت گرفتن و نقش‌پذیری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گام برداشته است، اما این توان بالقوه فعلاً در اثر ظهور گروه‌های وابسته به داعش در این کشور، با تهدیدات جدی روبه‌رو است. ظهور داعش، منافع اقتصادی ایران در افغانستان را با تهدید مواجه ساخته است؛ به‌گونه‌ای که افزایش عملیات انتحاری توسط این گروه در افغانستان ضمن کاهش ریسک‌پذیری تجار و سرمایه‌گذاران ایرانی، منجر به افزایش نگرانی‌های زیادی در بین مقامات ایرانی شده است.

گروه‌های وابسته به داعش، ضمن بهره‌برداری ماهرانه از ضعف دولت افغانستان در نواحی مرزی، از طریق فرآیند گفتمان امنیتی‌کننده و کنش گفتاری (غیر مشروع جلوه‌دادن دولت)،

توانسته‌اند با جلب اذهان عمومی پایگاه‌های خود را گسترش دهند و بر ناامنی‌های داخلی و مرزی این کشور بیفزایند. افزایش هواداران داعش در افغانستان در راستای مصالح امنیت ملی ایران به‌ویژه امنیت روابط اقتصادی تهران-کابل نبوده و دولتمردان دو کشور باید اقدامات و سیاست‌های لازم در این خصوص را مدنظر قرار دهند. از همه مهم‌تر، تهدیدات جدی چنین گروه‌ها و شبه‌نظامیانی زمانی بیشتر احساس می‌شود که اینان در صورت پیدایش هرگونه شکاف سیاسی در دولت، بلافاصله از یک حکومت جدید و جایگزین آن (نظیر آنچه در عراق اتفاق افتاد)، سخن خواهند گفت (بوزان، ۱۳۸۶: ۹۲).

۴.۱.۳. رویکرد امنیتی افغانستان به پاکستان

بر اساس آنچه در مکتب کپنهاگ در مورد "امنیتی‌سازی مفهومی" کنش‌ها و تعاملات آمده است، در فرهنگ عمومی و امنیت ملی افغانستان، هر بحران و مسأله‌ای در پیوند با تهدید از سوی پاکستان، تعریف می‌شود (تمنا، ۱۳۸۷: ۷۲). پاکستان همواره در اذهان عمومی این کشور به‌عنوان پایگاه اصلی طالبان و تروریسم و منشأ مشقات و سرنوشت تلخ ملت افغان، بیش‌ازپیش در معرض اتهام دخالت در افغانستان قرار گرفته است. حتی در محافل قانونی چون لویی جرگه، نمایندگان مجلس خواهان شناسایی این کشور به‌عنوان عنصری متجاوز و مداخله‌گر در امور داخلی کشورشان هستند (نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

بدین شکل، تاکنون دو مرحله‌ی نخست فرآیند "امنیتی‌شدن پاکستان" یعنی گفتمان امنیتی‌کننده و تجلی اجتماعی آن پدید آمده است. جدای از این که دولت کابل تاکنون نتوانسته اعمال و اقدامات امنیتی خاصی در این زمینه انجام دهد، تلقی پاکستان به‌عنوان تهدید اصلی و مداخله‌گر، نتایج ناگواری را برای ملت افغانستان و سپس کشورهای همسایه‌ی آن به‌ویژه ایران داشته است. نخست این که بسیاری از دولتمردان افغان به‌جای چاره‌اندیشی و دیپلماسی (رویکرد تبیینی) برای حل اختلافات دیرینه‌ی مرزی و تهدیدزدایی موانع تجاری، بیشتر سعی کرده‌اند به توجیه و توضیح ناامنی‌ها از طریق محکومیت پاکستان بپردازند تا از این طریق (چه سهواً و چه عمدتاً)، هم از بار سنگین مسئولیت‌ناپذیریهایشان بکاهند و هم مشروعیت حکومت خود را حفظ کنند. دوم این که نباید انتظار داشت به‌موجب چنین دشمن‌تراشی‌ها و تهدیدزایی‌هایی، تلاشی برای تحقق امنیت راستین اقتصادی افغانستان صورت بگیرد. در چنین فرآیندی، مقامات افغان با تأثر از آمریکا، با خطاب قراردادن مخالفان سیاسی داخلی چون طالبان به‌عنوان نیروهای دست‌نشانده‌ی پاکستان، رویکرد نظامی‌گری را در پیش گرفته‌اند و به همین جهت، باب مذاکره و گفتگو بین دولت افغانستان و مخالفان تاکنون به ثمر نرسیده است.

تغییر نگرش دولتمردان کابل و اسلام‌آباد به یکدیگر تنها در نتیجه‌ی تبلور ادراک بین‌ذهنی مشترک آنان از ماهیت تهدیدات و پیامدهای ناگوار اقتصادی آن در بازدارندگی پیوند و همگرایی اقتصادی سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان و حتی هند در منطقه‌ی جنوب آسیا، محقق خواهد شد. این امر از نگاه مکتب کپنهاگ، به دگرگونی و تقلیل محیط امنیتی‌شده‌ی جنوب آسیا، تغییر سیاست پاکستان در قبال طالبان و القاعده و نتیجتاً، منتج به افزایش همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان در جنوب و مرکز آسیا خواهد شد.

۵.۱.۳. کارویژه‌های غیراقتصادی مرزهای مشترک

مرز ایران و افغانستان، به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و وضعیت خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مرزنشینان، همواره یکی از بحران‌های تاریخی مشترک دو کشور بوده است. تجاوز گروه‌های تروریستی، درگیری‌ها و سرقت‌های مسلحانه و آدم‌ربایی از عوامل عمده‌ی ناامنی مرزی و نگرانی بازرگانان و تجار دو کشور هستند. از طرفی دیگر، کنترل ضعیف دولت افغانستان بر نواحی مرزی، بر وسعت این مناقشات افزوده است (آریاپور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۳). به همین جهت، مرزهای افغانستان برای ایران منبع ثروت‌یابی و تأمین امنیت اقتصادی نیستند؛ بلکه نظارت و کنترل آن‌ها، اهمیت امنیتی-نظامی بیشتری دارند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۶)؛ به‌ویژه در صورت اجرای طرح کنترل مرزهای افغانستان توسط آمریکا، مرزهای شرقی ایران به شدت امنیتی خواهد شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۷).

امنیت مرزها که یکی از ارکان مهم در همکاری‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود، می‌طلبد تا دولتمردان ایران و افغانستان دستور کار مشخص و وسیع‌تری را برای شفافیت در مرزها، تنوع‌سازی کارکردها و همکاری‌های مرزی اتخاذ کنند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). با تنوع‌سازی کارویژه‌های مرزی که تاکنون ایران و افغانستان به دلیل ناامنی‌های مرزی موفق به کاربست و اجرای آن نشده‌اند، پیش‌بینی می‌شود که مرزهای این دو کشور از کارویژه‌ی صرفاً امنیتی و سیاسی به سمت کارویژه‌ی اقتصادی تغییر یابد. بدین صورت، فرصت مرزهای مشترک به یکی از منابع مهم ثروت‌یابی برای دو کشور در روابط تجارت منطقه‌ای آنان مبدل خواهد گردید.

۶.۱.۳. امنیتی شدن آب‌های بین‌المللی مشترک

امنیت زیست‌محیطی که به‌موجب توسعه و تعمیق‌سازی امنیت در مکتب کپنهاگ بدان توجه بسیاری شده است، در اینجا نیز به کار خواهد آمد؛ زیرا امنیت منابع تجدیدشونده مانند آب، نقش مهمی در تعاملات اقتصادی ایران و افغانستان داشته است. در حقیقت، وابستگی شدید دولت ج.ا.ایران برای تأمین منابع آب مورد نیاز خود در شرق به رودهای بین‌المللی بزرگی همچون

هیرمند و هریرود^۱ که خارج از فضای سرزمینی آن یعنی افغانستان سرچشمه می‌گیرد، گویای تأثیر ابعاد بیرونی امنیت آب بر اقتصاد است (عزتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶). به‌عنوان نمونه، کاهش حجم آب رودخانه‌ی هیرمند و احداث سدهای متعدّد در افغانستان، در ابتدا بزرگ‌ترین ضربه را بر اقتصاد محلی سیستان که در اکثر دوره‌های تاریخی، گذرگاه اقتصادی تبادلات کالاهای ایران و افغانستان بود، وارد ساخت. مهاجرت گسترده، نابودی اقتصاد بومی و تغییر شیوه‌ی زندگی مردم سیستان از کشاورزی و ماهیگیری به قاچاق موادّ مخدر، کالا و سوخت، افزایش ناامنی‌های مرزی و غیره، از جمله پیامدهای ناامنی آبی هستند. بحران و "هولوکاست آبی" مذکور، اقتصاد محلی و خرد را در دو سوی مرز ایران و افغانستان که بر اقتصاد کلان و ملی این دو کشور تأثیرگذار می‌باشد، تحت تأثیر قرار داده است.

لاینجل ماندن و بی‌توجهی به بحران/امنیت آب، مانع از مدیریت آن در شرق جنوب و شرق ایران شده است؛ فرصتی که می‌توانست به عنوان مثال، با استفاده از آن بسیاری از زمین‌ها در دو سوی مرز ایران و افغانستان به زیر کشت محصولات کشاورزی رفته و ضمن کاستن از کشت موادّ مخدر به‌عنوان معضل اقتصادی روابط دو کشور، بر رونق دامپروری و وابستگی تجاری تهران-کابل افزوده شود؛ خصوصاً این‌که تالاب هامون در صورت پرآبی، می‌تواند گزینه‌ی صادراتی مناسبی برای ماهی از سیستان به افغانستان باشد. اما "جنگ سرد آب" حاکی از آن است که دولت‌های ایران و افغانستان، هریک دیگری را به‌نوعی مسئول تداوم بحران ناامنی آب می‌دانند.

از یک‌سو، دولت‌های افغانستان همواره از رودخانه‌ی هیرمند به‌عنوان ابزاری امنیتی‌ساز برای حلّ مسائل خود با ایران سود برده‌اند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: آب گروگان دائمی افغان‌ها برای سودجویی از آن در مناسبات با ایران بوده است (فلاح‌نژاد و امیری، ۱۳۹۴: ۱۴۳). از سوی دیگر، سوءمدیریت آب در ایران باعث شده تا دولت‌مردان و مسئولان، هرگونه ایجاد سد در افغانستان را نوعی تهدید برای امنیت اقتصادی کشور تلقی کنند و بیشتر معضلات اقتصادی در شرق- به‌ویژه سیستان- را متوجّه افغانستان سازند. این درحالی است که افغانستان، کشوری زراعی است و کنترل و مدیریت آب (سدسازی) پیامدهای مثبتی از قبیل رونق اقتصادی، کاهش مهاجرت جوانان افغان به کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، کاهش کشت خشخاش و نتیجتاً ترویج صنعت کشاورزی را در پی خواهد داشت.

^۱ ایران و افغانستان سه حوزه‌ی آب مشترک دارند: هیرمند با مساحت ۳۵۳۵۰۰ کیلومتر مربع، هریرود ۹۲۶۰۰ کیلومتر مربع و کال نمک‌زار با ۳۶۵۰۰ کیلومتر مربع.

۲.۳. چالش‌های سطح منطقه‌ای

۱.۲.۳. منازعات پیرامونی ایران و افغانستان

طبق عقیده‌ی اندیشمندان مکتب کپنهاگ، هر کشوری در قالب یک شبکه‌ی سیستم منطقه‌ای استقرار یافته و با کشورهای مجاور، مسأله‌ی امنیتی مشترکی دارد. در چنین بستری، امنیت هر کشوری را نمی‌توان به‌تنهایی در فضای جهانی، منطقه‌ای و حتی ملی تحلیل نمود. بلکه آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که یک کشور را باید در کُدهای منطقه‌ای خاص آن قرار داد و آنگاه امنیت یا ناامنی آن را تحلیل کرد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۰). از نظر باری بوزان، منطقه‌ای که ایران و افغانستان در آن واقع شده‌اند (خاورمیانه^۱)، مکان و ساختاری همواره کشمکش‌زا است که طی چند دهه‌ی گذشته از یک سطح و مجموعه‌ی امنیت منطقه‌ای مستقل برخوردار بوده و این مجموعه‌ی امنیتی همانند جنوب آسیا زاییده‌ی جنگ است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۷-۶۳۳). به همین دلیل، وی از یکسان‌انگاری مسائل نظامی-امنیتی در مناطقی مانند خاورمیانه به کرات انتقاد می‌کند و بر این باور است که نباید هر مسأله‌ی نظامی‌ای را چنان یک مقوله‌ی امنیتی در این ناحیه تلقی کرد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۰).

منازعات منطقه نظیر بحران تاریخی فلسطین و اسرائیل، جنگ‌های داخلی در سوریه، عراق، لیبی و یمن، در کنار اختلافات مرزی، قومی-مذهبی و آبی، فضای جغرافیایی ایران و افغانستان را امنیتی ساخته و در عوض منجر به فشارهای اقتصادی و بلعیدن بخش بزرگی از درآمدهای ملی دو کشور شده است. همچنین بحران‌های مذکور، پای ابرقدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی را به منطقه بیش‌ازپیش باز کرده است؛ به‌گونه‌ای که گستردگی شکاف عمیق بین آمریکا و روسیه، به‌روشنی یادآور تهدیدات امنیتی‌شده‌ی جنگ سرد بین شرق و غرب در خاورمیانه است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

با توجه به افق‌های ساختارگرایانه مکتب کپنهاگ، ناامنی‌های به وجودآمده در مناطق پیرامونی ایران، امنیت آن را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تهدید می‌کند (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۲۹) و با توجه به وجود رهیافت سنتی امنیت (نظامی‌گری) در بین کشورهای اطراف ایران و افغانستان، پیش‌بینی می‌شود که همگرایی اقتصاد منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه در سال‌های آینده و با نقش‌آفرینی این دو کشور از طریق ژئوپلیتیک اقتصادی آنان، بسیار

^۱. از نظر بوزان، افغانستان نه جزء کشورهای خاورمیانه‌ای؛ بلکه کشوری حائل بین پویش‌های امنیتی خاورمیانه و جنوب آسیا است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۷۳).

کُند و آهسته‌تر خواهد بود و تصمیمات امنیتی-سیاسی بیش از منطق اقتصادی، شیوه‌ی همگرایی آن‌ها را تعیین خواهد کرد (نصری، بی‌تا: ۲۴۷).

۲.۲.۳. امنیتی‌شدن مرزهای افغانستان، پاکستان و هند

اختلافات تاریخی و امروزی پاکستان و افغانستان بر سر خط مرزی دیورند، پویش امنیتی خاصی در منطقه‌ی جنوب آسیا به وجود آورده است. به‌موجب این مجموعه‌ی امنیتی، که هدف دو دولت از امنیتی‌کردن مرزهای یکدیگر حفظ ثبات و یکپارچگی سرزمینی است، اقتصاد آنان با کشورهای پیرامونی تحت تأثیر قرار گرفته است (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۳). اختلافات مرزی مذکور به نفع تجارت خارجی منطقه‌ی ایران نیز نخواهد بود. به‌عنوان مثال، طبق آمارهای تجاری افغانستان، پاکستان در اثر مسدود ساختن مرزها و توقّف اموال تجارتهای افغانستان در سال ۲۰۱۷م. به مدت ۲۰ روز، در حدود ۸۰ میلیون دلار خسارت به تاجران افغان وارد ساخت. این در حالی است که مقامات افغان امیدوار هستند که با حلّ اختلافات مرزی کابل و اسلام‌آباد، گسترش روابط تجارتهای میان افغانستان، پاکستان، ایران و کشورهای آسیای میانه و نتیجتاً زمینه‌ی رشد اقتصادی در سطح منطقه فراهم خواهد شد. همچنین، با حل بحران پشتونستان و خط دیورند^۱، کنترل تردهای مرزی دو کشور بیشتر می‌شود؛ زیرا در حال حاضر، به رسمیت نشناختن مرز دیورند از سوی افغانستان باعث شده است که با دادوستدهای غیرقانونی اقوام در دو سوی مرز (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۹۶)، افزایش قاچاق کالا که امروزه به یکی از معضلات اقتصادی افغانستان و ایران مبدل گشته، از این مرزها به سهولت صورت بگیرد. این معضلات، یادآور هشدار دانشمندان کپنهاگ مبنی بر شکست سیاست‌های امنیتی افراطی و وطن‌پرستانه‌ی دولت‌ها است.

درخصوص اختلافات مرزی هند و پاکستان باید اعتراف کرد که برخی معتقدند که تنها راه پایان دادن به این اختلافات همان روش نظامی‌گری آمریکا است که به‌شدت مورد انتقاد طرفداران نظریه‌ی باری بوزان قرار دارد. از این زاویه، تهدیدات امنیتی بین‌الذنهانی جنوب آسیا که عمدتاً هندمحور^۲ یا پاکستان‌محور^۳ هستند، بر مسائل کشورهای منطقه سایه افکنده است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). منازعات امنیتی هند و پاکستان باعث شده تا برخلاف سازمان همکاری

^۱ خط دیورند، مرز بین پاکستان و افغانستان است. مرز دیورند در سال ۱۸۹۳م. بین دولت افغانستان و هند بریتانیا مشخص و به رسمیت شناخته شد. اما بیشتر رهبران بعدی افغانستان از پذیرش معاهده‌ی مذکور و به‌رسمیت‌شناختن مرز دیورند به‌ویژه پس از استقلال هند و پاکستان (۱۹۴۷م.)، خودداری کردند. طبق این معاهده، بخش بزرگی از مناطق پشتون‌نشین افغانستان، از این کشور جدا شد و اکنون در قلمرو کشور پاکستان محسوب می‌شود.

^۲ Indian pivot

^۳ Pakistan pivot

شانگهای، هیچ همکاری منطقه‌ای در جنوب آسیا شکل نگیرد. بنابراین، چون افغانستان از نظر باری بوزان، بعد از ۱۱ سپتامبر از حالت "دولت عایق"^۱ خارج و به "دولت حائل"^۲ تبدیل شده است^۳ (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۵۹)، نمی‌توان به این کشور به‌عنوان یک مسأله‌ی انفرادی در جنوب آسیا نگرست؛ چراکه افغانستان بخشی از یک مجموعه‌ی امنیتی در جنوب آسیا تلقی می‌شود که حل بحران‌های امنیتی آن به حل بسیاری از مسائل جنوب و غرب آسیا بستگی دارد. در حقیقت، هرگونه طرحی راجع به پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی افغانستان باید با توجه به حساسیت‌ها و برداشت‌های امنیتی پاکستان و هند نسبت به این منطقه صورت گیرد (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۴۵-۳۸).

۳.۳. چالش‌های سطح فرمانطقه‌ای

۱.۳.۳. امنیتی شدن هویت ایران و افغانستان در سطح جهانی

در آغاز قرن ۲۱ میلادی، یک‌بار دیگر هم‌زمانی امنیتی شدن ایران و افغانستان همچون دهه‌ی ۱۹۸۰م. در سطح جهانی رقم خورد. اگرچه پس از برجام به‌نوعی از میزان امنیتی شدن ایران کاسته شد، اما همچنان برخی قدرت‌ها و کانون‌های قدرت جهانی از راه مشروعیت‌زدایی از ج.ا.ایران و امنیتی کردن هویت آن، سعی دارند چون سال‌های پس از انقلاب اسلامی، اجماع بین‌المللی و بازدارندگی علیه آن شکل دهند. تلاش آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگر امنیتی‌کننده‌ی جهان، برای معرفی ایران به‌عنوان تهدیدکننده‌ی صلح بین‌المللی (بحران هسته‌ای) و حامی تروریسم، نمونه‌ی بارز رفتار محدودکننده برای ایران است؛ به‌گونه‌ای که دولت ایران مجبور است بخشی از توانمندی‌های داخلی و سیاست خارجی خود را در سال‌های پس از ۲۰۰۳م. تاکنون (امنیتی شدن مسأله‌ی هسته‌ای) صرف خنثی‌سازی و یا مقابله با این تصویرسازی منفی سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۵۴)؛ زیرا تصویرسازی مثبت نه‌تنها شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را برای تحقق برنامه‌های اقتصادی نظیر سند چشم‌انداز توسعه‌ی ۱۴۰۴ و جذب سرمایه‌گذاری‌های

^۱. Insulating state

^۲. Buffer state

^۳. بوزان برای توضیح دولت‌های عایق به مقایسه‌ی این مفهوم با اصطلاح دولت‌های حائل می‌پردازد. دولت حائل در واقع، درون یک مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای بوده و قدرت‌های منطقه‌ای را از هم جدا می‌کند، حال آنکه دولت عایق در حوزه‌ی غیرقابل تفکیک مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای قرار دارد و کمک می‌کند تا دو یا چند مجموعه پویای امنیتی منطقه‌ای از هم جدا بمانند. از نظر بوزان افغانستان پیش از ۱۱ سپتامبر بیش از آنکه عامل نزدیکی زیرسیستم‌های مجاور به یکدیگر باشد، موجبات جدایی آن‌ها را فراهم کرده است. اما بعد از ۱۱ سپتامبر، افغانستان از حالت عایق خارج شده است (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۵۳)

خارجی فراهم می‌آورد، بلکه از امنیتی جلوه‌دادن ایران در منطقه و فرار سرمایه‌گذاری‌ها جلوگیری می‌کند. بنابراین، دولتمردان ایرانی ناگزیر با صرف هزینه‌های مالی مثل افزایش بودجه‌های نظامی، سعی دارند تا محیط پیرامونی خود را غیرامنیتی سازند (غریاق‌زندی، ۱۳۸۷: ۲۳).

افغانستان نیز پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر که منجر به امنیتی‌شدن فضای بین‌المللی شد، به "لویاتان تهدید و تروریسم جهانی" مبدل گشت. ترس و واهمه‌ی آمریکا از حمله‌ی احتمالی دیگر دشمن مقابل (القاعده)، پاسخ به سؤال چرایی امنیتی‌شدن افغانستان توسط این کشور است. این درحالی است که هیچ دلیل متقن و قانع‌کننده‌ای که نشان دهد دولت طالبان علیه آمریکا اقدامات تروریستی انجام داده و حمله‌کننده‌ی واقعی بوده تا به واسطه‌ی آن بتوان افغانستان را مسئول، و دفاع پیش‌دستانه و تجاوز (توجیه دفاعی و راه‌حل نظامی) را مشروع دانست، در دست نیست^۱ (جاللی، ۱۳۸۶: ۴۱).

امنیتی‌کردن افغانستان از آن جهت صحیح نیست که نمی‌توان پیروان القاعده و طالبان را بیماران روانی قلمداد کرد که به اصول اخلاقی پایبند نیستند و می‌خواهند تمدن و فرهنگ غرب را نابود کنند. نه تنها اینان، بلکه هیچ‌یک از گروه‌های داخلی افغان هیچ‌گاه غیرمذهبی‌ترین و بی‌قیدوبندترین ملت‌های غربی را که بیشتر اروپایی هستند تا آمریکایی، مورد حمله قرار نداده‌اند. برعکس، اگر آمریکایی‌ها و متحدان آن (مولدان اصلی تهدیدات امنیتی) از سیاست‌های استعماری، استثمار، ضد اسلامی و نیز سرکوب و کشتار در کشورهای اسلامی حمایت نکنند، دیگر جهاد و تروری که صرفاً بر اساس دستورهای مذهبی باشد، در کار نخواهد بود. این درحالی است که برخی محققان بر حضور نظامی نیروهای خارجی در گسترش تروریسم ضد آمریکایی القاعده و طالبان تأکید دارند (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۱: ۵۵-۴۸). بنابراین، دلیل شکست خط‌مشی ایالات متحده در افغانستان، نگاه صرفاً امنیتی این دولت به بحران این کشور و مسأله‌ی طالبان است (مصفا و نوروزی، ۱۳۹۳: ۶۳۷).

۲.۳.۳. تهدیدات "حضور" و "خروج" نیروهای نظامی خارجی از افغانستان

به اعتقاد مقامات افغان، یکی از موانع اصلی توسعه‌ی روابط اقتصادی تهران-کابل، حضور نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان است (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۲۲۴)؛ نیروهایی که با ایران منافعی همسو

^۱ اینکه طالبان از عملیات تروریستی بعداً حمایت کرد، می‌تواند باعث مسئولیت بین‌المللی برای آن شود؛ ولی هر جا که مسئولیت بین‌المللی وجود دارد، نمی‌توان الزاماً در مقابل آن به دفاع مشروع و زور نظامی استناد کرد (جاللی، ۱۳۸۶: ۴۵).

و متعارض در افغانستان دارند. رشد و توسعه ی اقتصادی افغانستان، برقراری امنیت و سرکوب طالبان و القاعده، نقطه ی اشتراک ایران و ناتو است (بزرگمهری، ۱۳۹۱: ۴۸).

اما گسترش حملات تلافی‌جویانه و افزایش تلفات غیرنظامیان در سراسر افغانستان سبب شد تا برخی گروه‌ها و احزاب سیاسی این کشور، حضور امریکا و ناتو را عاملی برای تشدید ناامنی‌ها و تنش‌های داخلی تلقی کنند. رهبر جدید طالبان، هیبت‌الله آخوندزاده، در سال ۲۰۱۷م. نیز اعلام کرد که جنگ در افغانستان تا زمان خروج کامل نظامیان ناتو و آمریکا از این کشور ادامه خواهد داشت. در غیر این صورت، وی نسبت به بروز یک جنگ داخلی دیگر چون دهه ی ۱۹۹۰م. هشدار داد (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۵/۱۱/۱۵). از سوی دیگر، خروج نیروهای خارجی از افغانستان باعث شده تا درباره ی آینده ی این کشور، دیدگاهی بدبینانه شکل بگیرد؛ زیرا خروج این نیروها یعنی تبدیل افغانستان به یک بحران "اسرائیلی-فلسطینی" دیگر. به عبارتی دیگر، خروج کامل نیروهای ناتو و آمریکا از افغانستان تأثیر عمیق و مستقیم بر امنیت، اقتصاد و جامعه ی این کشور خواهد گذاشت (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۹۳). اجرایی‌نشدن طرح‌های اقتصادی ملی و منطقه‌ای نظیر خط لوله ی گاز تاپی^۱ و کاسا یک‌هزار^۲ و هدررفتن دستاوردهای سیاسی از قبیل دموکراسی (ابزار مفاهمه)، از جمله تهدیدات خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان برای ایران هستند (بربری، ۱۳۹۴: ۷).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، چالش‌ها و تهدیدات امنیتی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان، از بُعد اجتماعی و بین‌الذهانی بررسی شد. لذا رکن نخست و مهم، بازیگران هستند که سازندگان گفتمان امنیتی‌کردن هستند. "جنگ نظامی" برای افغانستان و "جنگ نرم" برای ایران، پیامد چنین گفتمانی بود. این دو جنگ به‌ظاهر متفاوت، نتیجه‌ای مشترک داشت و آن "زوال اقتصادی" دو کشور بود. بخشی از ریشه‌های اصلی مشکلات تجارت خارجی ایران و افغانستان به گذشته‌ی امنیتی آن‌ها که غالباً توسط دیگری/خود رقم خورد، برمی‌گردد. «دیگری»، بازیگران متفاوتی بوده‌اند. نخست،

^۱ تاپی (TAPI) به‌عنوان بزرگ‌ترین پروژه‌ی اقتصادی انتقال گاز در سطح منطقه در حال اجرا شدن است. این پروژه در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵م. با حضور رؤسای جمهور ترکمنستان، افغانستان، نخست‌وزیر پاکستان و معاون رئیس‌جمهور هند شروع به کار کرد و قرار است تا سال ۲۰۱۹م. به بهره‌برداری برسد. طول خط لوله ی تاپی در حدود ۱۷۳۵ کیلومتر خواهد بود که ۷۳۶ کیلومتر آن از ولایات هرات، فراه، هلمند و قندهار عبور خواهد کرد. ترکمنستان ۸۵ درصد سهام‌دار این پروژه است و افغانستان، پاکستان و هند هر کدام پنج درصد در این پروژه سهیم‌اند (نوری، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۳).

^۲ پروژه‌ی کاسا یک هزار (CASA-1000)، عنوان طرح انتقال برق تاجیکستان و قرقیزستان از راه افغانستان به پاکستان و یکی از زیرساخت‌های مهم بازار انرژی برق آسیای مرکزی و جنوبی است.

آمریکا با اشاعه‌ی گفتمان ضد تروریسم جهانی که هدف اصلی آن کسب مشروعیت داخلی و جهانی بود، ایران و افغانستان را به یکی از قطب‌های امنیتی تهدیدزا مبدل ساخت. در دل چنین گفتمانی، دال‌هایی همچون ایران‌هراسی، طالبان‌هراسی، القاعده‌هراسی و افغان‌هراسی جای گرفت. نتیجه‌ی خلق چنین موضوعاتی، کاهش میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای هر دو کشور بود.

در سطح منطقه‌ای، چهار کشور ایران، افغانستان، هند و پاکستان، بازیگران امنیتی‌کردن یکدیگر هستند. اما در این فرآیند، می‌توان به یک قاعده پی برد و آن الگوهای امنیتی پاکستان-هند، افغانستان-پاکستان، افغانستان-آسیای جنوبی-مرکزی، افغانستان-آمریکا، ایران-پاکستان و ایران-افغانستان است، لذا هند که کمتر در این معادلات (امنیتی‌کردن/شدن) حضور دارد، به نسبت کشورهای پاکستان، ایران و افغانستان اقتصاد و روابط تجاری پیشرفته‌تری را در حال تجربه کردن است. ولی چون افغانستان بیشتر در معادلات امنیتی کشورهای همسایه دخیل است، میزان امنیتی‌شدن این کشور و پیامدهای منفی چنین کنش کلامی، بیشتر از سایر کشورهای منطقه است.

هویت امنیتی‌شده‌ی ایران و افغانستان و محیط پیرامونی آن مانع از شکل‌گیری ژئوپلیتیک اقتصادی منطقه‌ای شده است. در دل چنین ژئوپلیتیک امنیتی برساخته‌ای، مسائل زیست‌محیطی و جغرافیایی همچون آب، مرز، پراکندگی قومی در دو سوی مرز و غیره، هم توسط خود دولت‌های تهران و کابل و هم توسط کشورهای دیگر نظیر پاکستان و آمریکا به شدت امنیتی می‌شوند. بنابراین، ایران و افغانستان مجبور می‌شوند تا به سمت افزایش هزینه‌های دفاعی/تسلیحاتی برای رفع تهدیدات مذکور سوق پیدا کنند.

نتیجه‌ی افزایش سهم هزینه‌های نظامی و دفاعی بودجه، کاهش سهم بودجه‌ی برنامه‌های توسعه‌ای ملی است؛ غافل از این‌که با بهبود وضعیت اقتصادی، بسیاری از چالش‌های امنیتی برطرف می‌شود. به‌عنوان مثال، چین از طریق سرمایه‌گذاری، توانسته امنیت در افغانستان را تا حدودی بهبود بخشد. از سوی دیگر، دولت‌مردان و تجار ایرانی باید پیشرفت نسبی شرایط اقتصادی افغانستان را غنیمت شمارند و هیچ‌گاه منتظر تأمین امنیت کامل نباشند؛ زیرا عرصه‌ی اقتصاد فی‌نفسه با خطر همراه است و برآورده کردن تمام شاخص‌های امنیت در افغانستان، زمان‌بر، هزینه‌بر و دشوار خواهد بود.

منابع

الف) فارسی

۱. آریاپور، محسن و همکاران (۱۳۹۱)، «تأثیر انسداد فیزیکی مرزهای شرقی بر امنیت خراسان جنوبی»، *مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۴۱.
۲. آقاجری، محمدجواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۱۰۴-۵۷.
۳. ابراهیمی، شهروز (۱۳۷۹)، «تحوّل مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی»، *مجله‌ی سیاست دفاعی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۱۷.
۴. ابراهیمی، شهروز و سیدعلی مجیدی‌نژاد (۱۳۹۵)، «تبیین تهدیدات امنیتی توافقیانه مشارکت استراتژیک آمریکا-افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱۸۸-۱۶۹.
۵. ادوای، مظهر (۱۳۹۴)، «صادرات و قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی ایران به افغانستان در دوره‌ی پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ه.ش)»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، سال ۷، شماره ۱، صص ۸۴-۷۳.
۶. اسدی‌کیا، بهناز (۱۳۸۹)، «معرفی و نقد کتاب: ایران و روسیه در بازی بزرگ، سفرنامه و شرق‌شناسی»، *فصلنامه‌ی سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۳۵۹-۳۴۱.
۷. اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر و حسنعلی احمدی فشارکی (۱۳۹۵)، «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ»، *پژوهش‌های راهبردی*، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۲۳.
۸. اطاعت، جواد و ابراهیم احمدی (۱۳۹۴)، «تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها»، *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۴-۱.
۹. بربری، غلام‌سرور (۱۳۹۴)، «چالش‌های فراروی افغانستان پس از خروج نیروهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ م.»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش مجازی بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان*، صص ۱۱-۱.

۱۰. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹)، «سرانجام حضور ناتو در افغانستان؛ برقراری امنیت و یا گسترش ناامنی و تروریسم»، *مطالعات سیاسی*، سال ۳، شماره‌ی ۱۰، صص ۵۴-۲۹.
۱۱. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، تهران: مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه.
۱۲. بوزان، باری (۱۳۷۹)، «آشنایی با مکتب کپنهاگ در حوزه مطالعات امنیتی»، *مطالعات راهبردی*، سال ۳، شماره‌ی ۳، صص ۱۶-۹.
۱۳. بوزان، باری (۱۳۸۱)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه‌ی احمد صادقی، *سیاست خارجی*، سال ۱۶، شماره‌ی ۳، صص ۶۸۰-۶۳۳.
۱۴. بوزان، باری (۱۳۸۸)، *از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی*، ترجمه‌ی محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. بوزان، باری (۱۳۹۰)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه‌ی رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. توسلی غرجستانی، محمد (۱۳۹۴)، «تأثیر متقابل سیاست‌های مالی و پولی بر انتخابات»، *اندیشه معاصر*، سال ۳، شماره‌ی ۲، صص ۲۹۰-۲۶۷.
۲۰. تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۱)، «نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۷۸، صص ۲۰-۱.
۲۱. جالینوسی، احمد و اعظم خانی (۱۳۹۱)، «جایگاه افغانستان و قرقیزستان در راهبرد آمریکا در منطقه هارتلند جدید»، *مطالعات منطقه‌ای-آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی*، سال ۱۴، شماره‌ی ۱، صص ۲۸-۱.
۲۲. جعفری، انوش (۱۳۹۰)، *نظریه‌های فراعقلی‌گرایی در روابط بین‌الملل*، تهران: زیتون سبز.

۲۳. جلالی، محمود (۱۳۸۶)، «عملیات نظامی در افغانستان از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۵۰-۲۵.
۲۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)، «تحلیل کارکرد مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان»، مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴، صص ۷۸-۶۹.
۲۵. حسنتاش، سید غلام‌حسین و سیاوش صمیمی (۱۳۹۵)، «تجارت انرژی ایران و افغانستان، تجارت و راهکارها، تهران: هزاره سوم اندیشه».
۲۶. حق‌پناه، جعفر و محمد رحیمی (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)».
۲۷. خالفین، نفتولا آرونوویچ (۱۳۳۸)، «شکست تجاوز بریتانیا بر افغانستان، ترجمه ی عزیز آریانفر، مسکو: بی‌جا».
۲۸. خسروی‌ان، محبوبه و مصطفی زمین‌پرداز (۲۰۱۶)، «تحلیل سیاسی و حقوقی آثار ورود افغانستان به سازمان تجارت جهانی (WOT)»، «دمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و Humanities استانبول ترکیه».
۲۹. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ما؛ مجموعه سخنرانی‌های سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه».
۳۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: سمت».
۳۱. رفیع، حسین و محسن بختیاری جامی (۱۳۹۳)، «چالش‌های صلح در افغانستان»، «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰، شماره ۸۸، صص ۵۸-۳۳».
۳۲. روشن، جلال و علی محمدیان (۱۳۹۴)، «بررسی پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا و آثار آن بر جمهوری اسلامی ایران»، «سیاست دفاعی، سال ۲۳، شماره ۹۱، صص ۹۶-۷۳».
۳۳. زاده بهسودی، واعظ (۱۳۷۴)، «افغانستان در آزمون زمان، قم: مؤلف».
۳۴. زارع‌شاهی، احمدعلی (۱۳۷۹)، «بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران»، «مطالعات راهبردی، دوره ۳، شماره‌های ۷ و ۸، صص ۲۴۲-۲۴۱».
۳۵. سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۹۶)، «روابط تجاری دوجانبه ج.ا.ایران با افغانستان، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی: tpo.ir/uploads/g-afghanestan-2_22142.pdf».

۳۶. سایکس، سرپرسی مولسورث (۱۳۳۶)، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.
۳۷. سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۳، شماره‌ی ۹، صص ۱۷۸-۱۴۳.
۳۸. شمسی، حسین (۱۳۹۲)، «پیمان امنیتی آمریکا-افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره‌ی ۵۴، صص ۵۰-۹.
۳۹. شیخ نوری، محمدامیر (۱۳۸۹)، *فراز و فرود اصلاحات در عصر امریکبیر*، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۰. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۱)، «سیاست آمریکا در خاورمیانه و تروریسم ضد آمریکایی القاعده»، *مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی*، سال ۱۴، شماره‌ی ۲، صص ۶۸-۳۷.
۴۱. عزّتی، عزّت‌الله و همکاران (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران»، *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال ۴، شماره‌ی ۱، صص ۱۱۴-۹۵.
۴۲. غرایاق‌زندی، داود (۱۳۸۷)، *محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۴۳. فرهنگ، عبدالهادی (۱۳۹۵)، *تجارت میان افغانستان و ایران؛ یک دهه ارتباط*، تهران: عرفان.
۴۴. فلاح‌نژاد، علی و علی امیری (۱۳۹۴)، «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی»، *مطالعات سیاسی*، سال ۸، شماره‌ی ۲۹، صص ۱۵۰-۱۲۵.
۴۵. فوران، جان (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ دهم، تهران: رسا.
۴۶. قاسمی، عبدالخالق (۱۳۹۳)، «راهبردهای گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد*، دانشکده‌ی مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تهران.
۴۷. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۲)، «حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران»، *مطالعات منطقه‌ای*، سال ۴، شماره‌ی ۳، صص ۴۰-۲۱.

۴۸. مرادی، اسدالله و امیرمسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۱۵۲-۱۲۵.
۴۹. مصفا، نسرین و حسین نوروزی (۱۳۹۳)، «مدیریت محیط امنیتی و افق منطقه‌گرایی در سارک»، سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، صص ۶۴۲-۶۲۵.
۵۰. مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۳)، فرصت‌های راهبردی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۵۱. موسوی، رسول (۱۳۸۸)، «ریشه‌یابی بحران در افغانستان: مسأله مرزهای جنوبی»، روابط خارجی، سال ۱، شماره ۴، صص ۹۳-۱۱۴.
۵۲. نادسن، اولاف (۱۳۸۶)، مطالعات امنیتی پساکنپهاگی: غیرامنیتی‌کردن امنیتی‌کردن، ترجمه ی اصغر صارمی شهاب، امنیت، سال ۵، شماره ۳، صص ۱۱۵-۹۳.
۵۳. نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا، پاکستان و روسیه در بحران افغانستان، در کتاب آسیا (۳)؛ ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین: ابراهیم خاتمی خسروشاهی، تهران: ابرار معاصر.
۵۴. نجفی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۹)، چشم‌انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان؛ با تأکید بر ولایت هرات، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۵۵. نصری، قدیر (بی‌تا)، «نقد و بررسی کتاب چهره‌ی جدید امنیت در خاورمیانه»، مطالعات راهبردی، صص ۲۵۱-۲۳۴.
۵۶. نوری، محب‌الله (۱۳۹۵)، ناتو و نظم نوین منطقه‌ای، کابل: سعید.
۵۷. والش، جیم (۱۳۸۶)، «ناتو و ایران در افغانستان: منافع دوجانبه و خطرات مشترک»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۶، دوره ۴، شماره ۱، صص ۵۲-۴۳.
۵۸. وثوقی، سعید و همکاران (۱۳۹۳)، «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷، صص ۱۷۷-۱۴۹.
۵۹. ب) انگلیسی

60. Pasanayagam, A (2002), *Afghanistan: A Modern History*, New York: I.B.Taurist.

61. Maley, William (2002), *The Afghanistan Wars*, New York: Palgrave Macmillan.

پ) اینترنتی

۶۲. خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۵)، هشدار رهبر طالبان برای تشدید جنگ داخلی افغانستان،

www.isna.ir/news/96061106040/، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۷/۱۵).

۶۳. گزارش اقتصادی افغانستان (۱۳۹۵)، « worldbank.org/curated/en/

[133091478581753334/](https://doi.org/10.133091478581753334/)، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰).

